



کمال مطلق در این عالم نیست/ ایثار؛ اوج کمال بشری

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: این عالم کمالاتش نسبی است و کمال مطلق در این عالم نیست. ماده گرایان کمال را در این عالم می بینند، در حالی که ما کمال را در همین عالم نمی دانیم.

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: این عالم کمالاتش نسبی است و کمال مطلق در این عالم نیست. ماده گرایان کمال را در این عالم می بینند، در حالی که ما کمال را در همین عالم نمی دانیم.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهارم سیما پخش می شود در تفسیر قطعه ای از دیوان اشعار پروین اعتصامی گفت: خوردن و خوابیدن آسایش ظاهری است. آسایش انسانی این است که انسان به فکر دیگران باشد و نه تنها به فکر دیگران باشد، بلکه تا جایی که می تواند عمل کند و به تهی دستان کمک کند.

ابراهیمی دینانی با طرح این سوال که چرا انسان والا آسایشش این است که به مظلومان و ستم دیدگان کمک کند، گفت: این خصلت انسان است. حیوانات به فکر تهی دستان نیستند. حیوانات قوی در جنگل حیوانات ضعیف را می خورند. انسان تنها موجودی است که به حکم طبیعت عمل نمی کند. نمی گوید که چون من نیرومندم، باید ضعیف را نابود کنم. می اندیشد و با اندیشیدن نگران مظلومان می شود و از اینجاست که فرهنگ به وجود می آید. پیدایش فرهنگ از این نوع تفکر است.

وی ادامه داد: اگر بشر چنین تفکری نداشت، فرهنگ به وجود نمی آمد. حیوانات فرهنگی نیستند. به مقتضای طبیعت کار خودشان را می کنند. در طبیعت هم قوی بر ضعیف تسلط دارد. فرهنگ شرط اولش نوع رابطه با دیگران است. در عالم طبیعت رابطه یک موجود با موجود دیگر، رابطه قوی با ضعیف است. در رابطه فرهنگی، رابطه فکر، اندیشیدن، ارزش ها و عدالت و میانه روی است.

وی افزود: نتیجه فرهنگ، اعتدال است، رعایت حال یکدیگر است، اگر فرهنگ به درستی بر بشر حاکم شود، آن وقت تمدن خوبی به وجود می آید.

دینانی با بیان اینکه در فرهنگ ۳ مقوله وجود دارد، گفت: یک مقوله انحصارگرایی، دیگری تساوی گرایی، مقوله سوم تکامل گرایی است. انحصارگرایی همان قانون جنگل است. هر موجودی می گوید باید هر چیزی برای من باشد و دیگران مهم نیستند. تساوی گرا یعنی همه برابر. شاید کم و بیش آن را بشود در اندیشه های مارکسیستی پیدا کرد. یعنی همه از نظر اقتصادی حقوق و ثروت و آسایش برابری داشته باشند. برابری حقوقی خوب است اما برابری در همه چیز نمی شود. مقوله سوم تکامل گرایی است. یعنی رو به کمال رفتن. از این سه مقوله، انحصارگرایی بسیار خطرناک است و تمدن بشر را به جنگل می کشاند.

وی ادامه داد: به مجرد اینکه انحصارگرایی در جامعه بشری برقرار شد، خطر زندگی را تهدید می کند و این زندگی، زندگی خوبی نیست. مارکس می خواست در کل زمین این کار را بکند که همه مساوی باشند، اما عملاً نشد و مطلوب هم نیست. با عدالت هم سازگار نیست. عدالت تساوی نیست. عدالت می گوید هر کسی دارای حقی است و هر چیزی جای خاصی دارد. همه چیز یکسان نیست. در عالم همه چیز یکسان نیست. تساوی گرایی بهتر از انحصارگرایی است ولی تساوی به وجود نمی آید، مگر اینکه یک تفاوتی که عادلانه و بر اساس خردگرایی باشد که البته ادیان الهی هم این تفاوت ها را رعایت کرده اند.

وی افزود: از همه بهتر تکامل گرایی است. انسان موجودی است که رو به کمال می رود. به مقتضای حرکت جوهری صدرالمتاهلین، همه هستی رو به کمال است. جماد و نبات و حیوان با حرکت جوهری رو به کمال است. با یک تفاوت. جماد به کمال می رود، نبات به کمال می رود، حیوان به کمال می رود، ولی از به سوی آگاهی رفتن خود آگاهی ندارد. انسان تنها موجودی است که رو به کمال می رود و از رو به کمال رفتن خود آگاهی دارد.

وی ادامه داد: شاید هیچ انسانی با این مسئله مخالف نباشد که انسان موجودی رو به تکامل است. اختلاف در معنی کمال است که کمالی که انسان و همه موجودات به سوی آن می روند چیست. ماده گرایان کمال را در خود عالم می

بینند، در حالی که ما کمال را در همین عالم نمی دانیم، کمال را فراتر از این عامل می دانیم. مقدمات رسیدن به کمالات متعال در عالم دیگر باید در این عالم فراهم شود.

وی افزود: کمال مطلق در این عالم نیست. این عالم کمالاتش نسبی است. انسان برای اینکه رو به کمال برود، همان موقع که توانمند و ثروتمند شد باید رعایت مظلوم و پایین دست را بکند و آن رعایت از فرهنگ پیدا می شود و در اخلاق معلوم میشود و اخلاق همان خرد است.

وی بیان کرد: حتی اگر یک قدرتمند و ثروتمندی حقوق همه مردم را رعایت کند، این خوب است، اما کسانی هستند که خودشان را در رنج می اندازند برای مردم. این ایثار است. ایثار بالاترین کمال است. ایثار یعنی خود را فدای دیگران کردن. ایثار اوج کمال بشری است. در موجودات دیگر نیست. انسان می تواند برای رسیدن به کمال، به جایی برسد که خودش را فدا کند. رسیدن به این مرحله تنها برای کسی است که بداند با فداکردن خود نابود نمی شود. یعنی به معنویتی و به آخرتی باور داشته باشد.

وی افزود: تکامل مقتضای خرد است. خردمندان باید تکامل پیدا کرد. فیلسوف یونانی هرکلیت در ۳ هزار سال پیش می گوید من کمال خود و هویت خود را در جستجوی اعداد یافته‌ام. شمارش اعداد پایانی ندارد. می گوید انسان کمالاتش متناهی نیست و حد ندارد. می گوید من به مرحله ای از کمال که برسم، فوق آن هم کمالی است که می توانم آن را بجویم و بالا بروم.

وی در خاتمه خاطرنشان کرد: بسیاری از مردم چون از مرگ می ترسند به روزمرگی پناه می برند. روزمرگی بدترین نوع مرگ است. یعنی غفلت از همه چیز، یعنی زندگی مبتذل، خوردن و آشامیدن و به فکر هیچ چیز نبودن. زندگی اندیشیدن است و اندیشیدن زندگی است. زندگی کردن انسانی مساوی است با اندیشیدن. مادامی که می اندیشیم، زنده هستیم. زندگی کردن اندیشیدن درست است و اندیشیدن پایانی ندارد ولو طبیعت و بدن پایان پیدا کند.